

جوانان کمونیست ۱۲۶

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۷ بهمن ۱۳۸۲

۲۷ ژانویه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



از این نگذرید!

نامه یک دانشجو از تهران

«سلام بهرام عزیز، یک کنفرانس برلین دیگه بسازید. آبرو برا رژیم نذارید. از تمام اتحادیه های کارگری

بخواهید که اینا رو محکوم کنند. کجای دنیا اینجوری کارگر میکشند! از تمام کارگران، معلمان و دانشجویان بخواهید که این عمل رو محکوم کنند. در حالیکه مردم پشتیبانی و آسودگی از این رژیم ندارند (و اخبار انتخابات کشتار کارگران نماندند)»



اعتصاب فواد عبدالمهدی

این روزها فراموش نخواهد شد، روزهایی که با مقاومت مستحکم خودتان در برابر یکی از درنده ترین رژیم های عصر سرمایه، ثابت کرده اید که هنوز انسانیت زنده است و هنوز مردمانی هستید که میتوانید منافع مشترک تان را به منافع کل جامعه، زنده نگه دارید.

دیگر هر اعتصابی سیاسی است و با خود مهر و صدای مرگ بر جمهوری اسلامی را دارد. نوک پیکان آن حمله به کلیت دولت و طبقه حاکمه است. اعتصابات توده ای به مثابه یک روش طبیعی بسیج کردن وسیع ترین توده های مردم و طبقه کارگر برای دست زدن به عمل، برای سازمان دادن آنان و انقلاب کردن برجسته می شود. در عین حال در این شرایط اعتصابات توده ای وسیله ای است که قدرت رژیم اسلامی را تحلیل می برد و آن را بر می اندازد. الان که اوضاع بحرانی است و مسئله انقلاب سرتاپای رژیم هار اسلامی را گرفته، اعتصابات توده ای عامل محوری مبارزه انقلابی مردم برای بریز کشیدن این جانیان است. دورانی که کارگران، معلمین، زنان و جوانان بایستی در طی یک مبارزه انقلابی خود را سازمان دهند و رهبری نمایند، در دورانی که انقلاب نه تنها علیه جمهوری اسلامی بلکه علیه هر آنچه است که انسان را استثمار و تحقیر میکند، این ایفای نقش رهبری و پیشتازی وظیفه کمونیست های کارگری است. وظیفه

صفحه ۲



شلیک به انقلاب!

حتی صحبت از ۱۵ کشته و ۳۰۰ زخمی است. کشته و زخمی از صفوف کسانی که میخواستند کارشان را حفظ کنند و بیکار نشوند. اولین گلوله ای که جمهوری اسلامی بسوی مردم شلیک کرد (فروردین ۵۸) نیز به سینه تظاهرکنندگانی بود که بیکار بودند و کار میخواستند. این گلوله های صرفا به سینه کارگران (آنوقت در اصفهان و امروز در شهر پابک) شلیک نمی شود. این گلوله ها به سینه انسانیت، آزادی، برابری و انقلاب (آنوقت انقلابی که عقب رانده میشد، حالا انقلابی که پیش می آید) شلیک شد و میشود. و این موضوع بلکه ذهن جامعه ایران است. حضور طبقه کارگر و مبارزه و نقشش در

تحولات اجتماعی دهه های اخیر ایران چنان عینی و ملموس بوده که گویی کتابهای مارکس جلوی همه باز بوده است. بهمین دلیل است تا وقتی اسم کارگر و مبارزه اش می آید همه گوش ها در ایران تیز میشود. بهمین دلیل است که بلافاصله بعد از جنایت شهربابک و خاتون آباد از بی بی سی و رادیو فردا، تا فرماندار و خاتمی تا شوراها ی اسلامی کار به تکاپو افتادند و هریک به شیوه خود عکس العمل نشان دادند. همه شان میدانند که شلیک به صف کارگران در اوضاع ملتهد و انقلابی ایران چه معنی دارد. میدانند این فراخوانی است به کارگران، به معلمان، به دانشجویان به همه زنان و مردان آزاده که نبرد نهایی با جمهوری اسلامی نزدیکتر میشود. میدانند که این شلیک به انقلاب بود و این غول زخمی انتقام خواهد گرفت!

مثال میزنیم! سروش دانش، تهران

حالا که جمهوری اسلامی توانسته با دول اروپایی ساخت و پاخت کنه و دهن آنها را شیرین نگه داره، برایش مهمترین مساله همین انتخابات است. (شاید هم برعکس! برای اینکه

نماینده ها تایید صلاحیت بشوند اونوقت دول اروپایی دست خواهند زد که به به! به به! چه «انتخابات آزاد»! اونوقت اصلاح طلبان هم نیششان تا بناگوش باز خواهد شد که دیدید «انتخابات آزاد» پیروز شد! بسی خیال خام!!! همه میدانند اصلاح طلبی یه پروژه بود. پروژه مستحکم کردن حاکمیت اسلامی در ایران...

صفحه ۲

مدرسه:

اردوی انقلاب

اسد حکمت، اصفهان

... راجع به درخواست های معلمان این نکته به ذهن من میرسد که آنها نیاز شدیدی به تحزب و همبستگی برای نیل به پیروزی دارند. بعضی (از معلم ها) این حرکت را نهایت ظرف مبارزه میدانند و عده ای آنرا کافی نمی دانند. دسته ای که اکثریت هستند آن را روشی سترون برای رسیدن به درخواستها میدانند. البته در این مبارزات همان «اتحادیه معلمان» که پرو رژیم است نقش اصلی ایفاء کرده است. این تشکل میخواهد با یک اعتصاب سه روزه سر و ته همه چیز را بهم بیورد... بر خلاف سه سال پیش که عده ای از اخراج و تعلیق میهراسیدند هم اکنون معلمان آنچنان مانند دیگر اقشار به تنگ آمده اند که تنها راه را سرنگونی رژیم میپندارند و آن هم از طریق یک راه عاقلانه. البته هنوز دسته ای هستند که با این جو موجود تن در دهند، این نظم را قبول کنند و بر متن حوادث مانند عدد صفر بی تاثیر باشند. که آنهم یا بدلیل وابستگی با رژیم یا به دلیل مشکلات شدید اقتصادی است. اکنون به نظر من مبارزه معلمان از خط یک مبارزه برای افزایش حقوق به خط مبارزه برای سرنگونی گام برمیدارد. خواسته های معلمان اگر سه سال پیش عملتا در حد افزایش حقوق، کرایه خانه، حق رفت و آمد و حق مسکن و درخواست هایی از این قبیل بود، اکنون در سطحی رادیکالتر کل رژیم را به چالش میکشد. بحث سکولاریسم در کلاس ها (رواج دارد) بحث بر سر استعفای دولت، بحث بر سر اعتصابات کارگری و چیزهای نظیر این (مطرح است). این فاکتهایی است که مدرسه را به یک اردوی انقلاب مبدل کرده است!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۸

مثال میزنیم!

فرد شرکت نکردن مردم در انتخابات درست است که مشروعیت نداشته جمهوری اسلامی را عیانتر میکند. اما اگر با دست خود و به زور آنها را به کنار نزنیم با پیرویی تمام خواهند گفت: «خوب مردم از اصلاح طلبان خسته شده اند و برای همین شرکت نکردند.» یعنی با نظام مشکلی ندارند! درست مثل اصلاح طلبان که میخواهند تحریم انتخابات را به مسئله نظارت استصوابی ربط دهند و در ذهن مردم اینطور جا بینانند که ما با کل جمهوری اسلامی مشکلی نداریم. اما خودشان هم با گوشه‌های سنگین شان صدای انقلاب را شنیده اند.

همه چیز حاکی از جوی متشنج در بین حکومتی‌ها هست... اگر مردم با پشتوانه طبقه کارگر به میدان بیایند دیگر این حضرات نمی‌توانند به نمایش مسخره خود ادامه بدهند. باید کاسه کوزه شون رو جمع کنند و برن رد کارشون.

این جالبه که درست وسط این دعواها خاتمی و خاتمی چی‌ها که همه میلیون به ته خط رسیده اند از «شکوفایی اقتصادی در سال ۱۴۰۴» سخن می‌گویند. واقعا رو از این بیشتر! مثلا من هم اگر واحی را در دانشگاه بیافتم همه جا جار میزنم که ترم آینده اون رو با نمره بیست پاس میکنم. اما تا بیایم بجنیم از دانشگاه انداختنمون بیرون. (من) را (دارم مثال میزنم، خودتون منظور رو بگیرید!) کاملا انداخته اند بیرون. چه (من) محافظه کار و چه (من) اصلاح طلب رو!!

از صفحه ۸

اعتصاب

ای سنگین اما حیاتی. نیرویی که بتواند سازماندهی کند و تجمع راه بیناندازد، رهبری کند و اتحاد کارگر و معلم و دانشجو و جوانان را برای آخرین حمله به دیوار پوسیده اسلام و سرمایه به تحقق برساند. هر اندازه تضاد بین جمهوری اسلامی و مردم گسترده تر شود، اعتصابات توده ای بطور بالقوه امکان بروز با حالتی قدرتمندتر و مؤثرتر خواهند یافت. به طوری که هر پیروزی جدید در اعتراضات و اعتصابات تأثیر نیرومندی بر مبارزات بعدی خواهد گذاشت و در عین حال افق مردم را هم وسیع تر خواهد کرد تا بر روحیه مبارزه جویی خود بیافزایند. علیه وضع موج بالاگیرنده اقدام عظیم وضع موجود، احساسات پرشور و برابری به جای میماند که گام بعدی بسوی انقلاب خواهد بود.

زنده باد حمایت دانش آموزان شیراز از اعتصاب معلمان
دانش آموزان درس پس میدهند!

اعتراضات معلمان همچنان ادامه دارد. ولی نکته جالب نشانه های دخالت فعال دانش آموزان است. به بخشی از اطلاعیه دیروز حزب کمونیست کارگری ایران توجه کنید: «معلمان شیراز از روز ۴ بهمن ماه تا امروز ششم بهمن ماه دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب باعث شد که اغلب مدارس شیراز تعطیل گردد. بنا به گزارش «بازتاب» بر اثر این اعتصاب ۱۸۸ مدرسه در شیراز تعطیل شد. معلمان طی اطلاعیه هایی از دانش آموزان خواسته بودند که آنها نیز از اعتصاب و خواستهای معلمان پشتیبانی کنند و در روزهای اعتصاب به مدرسه نروند. دانش آموزان شیراز وسیعا از اعتصاب معلمان حمایت کردند و بنا به این گزارش در اثر تظاهرات و اعتراضات دانش آموزان در برخی موارد شیشه های کلاسها شکسته شد. معلمان

اعلام کرده اند که اگر خواستهای آنها علمی نشود در اسفند ماه مجددا دست به تجمع و اعتصاب خواهند زد...»

آیا دانش آموزان دارند بعنوان یک نیروی جدی سیاسی به میدان می آیند؟ خب مگر معلم این روزها چیزی جز درس اعتراض و مبارزه و اعتصاب نمیتواند به دانش آموز بیاموزد؟ مگر امروز گام گذاشتن بسوی انسانیت، شادی و دانش و خوشبختی از مسیر پایین کشیدن و به گور سپردن رژیم اسلامی نمی گذرد؟ پس امروز همه مدارس ایران یک کلاس دارند: کلاس انقلاب، کلاس مبارزه برای بدست آوردن انسانیت. دانش آموزان نیروی عظیمی هستند که میتوانند باید نقش جدی در فعال کردن فضای سیاسی، در حمایت از معلمان و کارگران و انقلاب کارگری ایفاء کنند. سازمان جوانان

«دادگاههای شریعه» در کانادا

جلوی اسلامی ها را میگیریم!

هما ارجمند



جوانان کمونیست: شما اکنون در

راس کمیونی قرار دارید که میکوشد تعرض جدید اسلامی ها در کانادا که ظاهرا از حمایت دولت این کشور نیز بنوعی برخوردار هستند، سدی قرار دهد. ابتدا کمی راجع به این موضوع «دادگاههای شریعه» که قرار است در کانادا برقرار شود بگویید.

هما ارجمند: کنگره اسلامی کانادا

در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ با انتخاب ۳۰ نفر جهت ایجاد دادگاههای اسلامی بنام «موسسه عدالت اسلامی برای حقوق مدنی» کمیونی را آغاز کرد. این کمیون ارتجاعی در اساس، با استفاده از سیستم مولتی کالچرالیسم (چند فرهنگی) در جهت تقویت موقعیت تضعیف شده جنبش اسلامی در کانادا است. ظاهرا دادگاههای اسلامی میخواهند اختلافات خانوادگی «مسلمین» را در دل جامعه سکولار کانادا با اتکا به قوانین شریعه و قرون وسطایی اسلامی حل و فصل کند. ولی این حرکت قبل از هر چیز، یک تعرض وسیع به حقوق زنان و خفه کردن «زیاده خواهی» مدرن آنان میباشد. این تعرض دیگری است نه تنها به زنانی که از کشورهای اسلام زده فرار کرده اند بلکه به مبانی سکولاریسم. جلوی این حرکت را باید گرفت. این وظیفه بر دوش کلیه مردم آزاده و سکولار است. نباید اجازه داد

دولت کانادا با تصویب طرح دادگاههای اسلامی تجاوز به حقوق زنان و کودکان را قانونی کند. باید در مقابل پیشروی اسلام سیاسی و بنفع حقوق انسانی و حقوق زنان و کودکان به کمیون ما علیه دادگاههای اسلامی پیوست.

جوانان کمونیست: شما چه اهدافی

را در مبارزه و کمیون تان دنبال میکنید؟

هما ارجمند: اول بگویم این کمیون

توسط «کمیون بین المللی دفاع از حقوق زنان ایران»، شعبه کانادای آن پیش برده میشود. این کمیون خواهان آن است که کلیه کسانی که در کانادا هستند همچون شهروند آزاد از حقوق برابر برخوردار باشند و باید بر اساس قوانین و نرمهای اجتماعی مدرن و واحی زندگی کنند. این کمیون مخالف هر نوع تقسیم جامعه بر اساس فرهنگ، مذهب، ملیت و نژاد است و برای آزادی و حقوق جهان شمول انسانها جدا از جنسیت، نژاد و قوم مبارزه می کند و خواهان:

۱. جدایی مذهب از دولت و

کمونیست آن سازمانی است که امروز دانش آموزان باید گروه گروه به آن پیوندند و برای ایفای نقش متشکل شوند.

دو هفته قبل از حرکات اخیر دانش آموزان شیرازی، و در جریان اعتصابات معلمان در دو هفته پیش بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست در اطلاعیه ای خطاب به دانش آموزان و دانشجویان، آنها را به اقدامات زیر فراخوانده بود:

«دوستان عزیز! باید در همه مدارس و دانشگاهها معلمان و استادان را فراخواند که به این اعتصاب پیوندند. باید مدارس و دانشگاهها را در حمایت از این اعتصاب و برای گسترش آن همه مدارس و دانشگاهها را در سراسر ایران به میدان آورد. باید شعار آزادی و برابری را در همه مدارس بر در و دیوار نوشت.

آموزش و پرورش و دستگاه قضایی است و مذهب امر خصوصی افراد محسوب شود.

۲. ممنوعیت هر گونه مراسم و فعالیت مذهبی که مغایر حقوق و آزادیهای مدنی و با اصل برابری مردم میباشد.

۳. ممنوعیت آموزش دوس مذهبی، دگمها و تفاسیر مذهبی در مدارس و بطور کلی لغو هر نوع قوانین و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی است، میباشد.

جوانان کمونیست: اقداماتی که

در دستور گذاشته اید چیست؟ چقدر پیش رفته اید؟

هما ارجمند: در قدم اول برای مقابله با این حرکت ارتجاعی و ضد زن ما بعنوان «کمیون دفاع از حقوق زنان در ایران» بیای یک طومار الکترونیکی رقیتم تا به جامعه اعلام کنیم که این جریانها چه نقشه هایی برای برگرداندن جامعه به عقب و تعرض به آزادیهای فردی و اجتماعی انسانها دارند. و بر آن شدیم که موج قدرتمندی را در اعتراضات به این حرکت مذهبی و ضد بشری ایجاد کنیم. تا همین جا از استقبال وسیعی برخوردار شدیم. روزانه بیش از ۵۰ نفر این طومار را امضا میکنند. انسانهای آزاده و مدافع سکولاریسم از اقصی نقاط دنیا برای همکاری با این کمیون اعلام آمادگی کرده اند. رسانه های بسیاری در این رابطه با ما تماس گرفته اند و با فعالین این کمیون که در شهرهای مختلف کانادا بویژه تورنتو و ونکوور فعالیت میکنند، مصاحبه کرده اند. سازمانهای بسیاری پیام تبریک فرستاده اند و خواهان همکاری نزدیک با این کمیون شده اند. برای

باید جمعهایمان را در محلات برای دفاع از خواستهای معلمان تشکیل دهیم و مردم را به حمایت فعال از مبارزات معلمان به میدان بکشیم. باید شبکه خبر رسانی را سازمان داد. و اخبار را مرتباً به سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری ایران رساند.

باید از همه جوانان خواست که برای تضمین کار هماهنگ و مشترک و برای تضمین گسترش و به پیروزی رساندن این مبارزات به ما، سازمان جوانان کمونیست ملحق شوند. دانش آموزان و دانشجویان!

از اعتصاب معلمان باید با تمام توان حمایت کرد. با پیوستن به اعتصاب معلمان در مدارس، دبیرستانها و دانشگاهها در کل کشور، اعلام کنیم که خواستهای معلمان برای زندگی بهتر و انسانیتر خواست همه ماست. شعار زنده باد آزادی! زنده باد برابری! شعار ماست. با این شعار اعلام کنیم که ما جهانی دیگر و زندگی دیگر را خواهیم، که ما جمهوری اسلامی را به زیر خواهیم کشید و دنیایی آزاد و برابر بنا خواهیم نهاد.»

مثال «کمیته بین المللی حمایت از آزاد فکرا» از هند ضمن تبریک به کمیون بین المللی دفاع از حقوق زن در ایران برای بره انداختن کمیون بر علیه این حرکت عقب افتاده گروههای اسلامی، یاد آور شده است که کسی که با «عدالت» اسلامی در سودان، بنگلادش، نیجریه، عربستان سعودی، افغانستان و پاکستان آشنا باشد، بطور یقین به این کمیون شما خواهد پیوست. طیف امضا کنندگان این طومار از دانشجویان مبارز در مشهد گرفته تا وزیر سابق حقوق زنان در فرانسه، سخنگوی «همبستگی با مادرانی که فرزندانشان ربوده شده اند»، تا نماینده مجلس از ونکوور، نماینده اتحادیه، مددکار اجتماعی تا زنان از ایران و کشورهای اسلام زده را در بر میگیرد. و این در حالی است که هنوز کمیون ما در میبای اصلی راه نیافته است.

جوانان کمونیست: اقدامات بعدی

تان چیست؟

هما ارجمند: در قدم بعدی ما از

همه حامیان این کمیون و تمام مردمی که از دست درازی مذهب در زندگی خصوصی افراد متنفرند، میخواهیم که اعتراض خویش را به دولت کانادا و دستگاه قضایی آن برسانند و از خواسته های این کمیون حمایت کنند. پیروزی و موفقیت ما در عقب راندن جریانهای اسلامی و تعرض جنیدشان تحت عنوان ایجاد دادگاههای اسلامی در کانادا در گرو به میدان آمدن شما مردم اینترتی ما را امضاء کنید. طومار اقدامات بعدی را به اطلاع خواهیم رسید. به کمک مردم آزاده ما جلوی اسلامی ها را میگیریم.

چگونه به قدرت گیری حزب کم کم کنیم؟ پاسخ به سوال چند رفیق

بهرام مدرسی



رفقا صمد توانا، بهروز یاور، اسد حکمت و کاوه امیدی از شهرهای تهران، اصفهان و تبریز و شیراز با اشاره به تجارب ۱۶ آذر، موقعیت امروز و ادبیات حزب کمونیست کارگری، سوالاتی را طرح کرده‌اند که من با توجه به محتوای مشترک این سوالات سعی می‌کنم همه آنها را زیر این تیتر جواب دهم. این از طرف دیگر برای من هم امکانی است که اشاره کوتاهی به آنچه که ما بعنوان سازمان جوانان کمونیست تا کنون انجام داده‌ایم بکنم و به ادامه کار هم اشاراتی داشته باشم.

در جواب به این سوالات به سراغ خود منصور حکمت میرویم. او در یکی از برجسته‌ترین آثار خود بنام «حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی» می‌گوید: «اگر کسب قدرت مساله ماست، اولین سوال این است: مکانیسم‌های اجتماعی کسب قدرت، مکانیسم‌های قوی شدن و در قلمرو سیاسی پیروز شدن، در جامعه معاصر چیست. این بحث خیلی ملموسی است. بگذارید بیرسیم در این دنیا چگونه میشود انسانهای زیاد را مخاطب قرار داد، چگونه میشود انسانهای زیاد را متحد و متشکل کرد، چگونه میتوان جنبشی ساخت که بر افکار انسانها در مقیاس وسیع تاثیر بگذارد؟ چگونه میتوان به جنگ آرا حاکم رفت. این آرا حاکم در جهان امروز چگونه ساخته میشود و به مردم باوراندن میشود. مکانیسم‌های چیست و چگونه میتوان به جنگ اینها رفت. چگونه میتوان در جهانی با این مشخصات تولیدی، سیاسی، نظامی، انفورماتیک، فرهنگی، آموزشی، قدرتی شد که میتواند بر زندگی و اراده میلیونها نفر عضو طبقه کارگر، توده وسیع مردمی که آزادی و برابری میخواهند، تاثیر بگذارد و به میدانان بکشد و به سمت درست هدایتشان کند؟ اگر حزب سیاسی کمونیستی کارگری بخواهد کاری در این دنیا صورت بدهد، باید قوی باشد. باید قوی شود، باید آقدر قوی بشود که بورژوازی امروز را در جهان خود او شکست بدهد.»

نگاهی به فعالیت‌های سازمان جوانان کمونیست بعنوان بخشی از پروژه حزب برای به میدان کشیدن و متحد کردن جوانان، گسترش نفوذ و بسط قدرت کمونیسم کارگری و حزب آن، ابعادی از اجرای فاکتورهایی را که او در بالا به آنها اشاره کرد را نشان میدهد. تبلیغ و تلاش برای جذب هرچه بیشتر جوانان به سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری، نوشتن، بحث کردن، قانع کردن و توزیع وسیع نشریات حزب و سازمان جوانان، ابعادی از آن تلاش اجتماعی است که ما بعنوان

بلبل کنند و شعارها و مطالبات این حزب را به شعارها و مطالبات مردم تبدیل کنند.

تلاش در متحد کردن مردم بخش بسیار مهمی از اقداماتی است که ما باید در دستور کار خود قرار دهیم. این حتما ربط مستقیمی به توازن قوای موجود در جامعه و رابطه بین مردم و رژیم اسلامی دارد. اکنون اینجا و آنجا کانونها، کلوپها و ان-جی-او های مختلفی تشکیل میشوند که این ارگانها میتوانند مراکز خوبی برای فعالیت ما جهت متحد کردن و متحد نگاه داشتن مردم باشند. مقاطع معینی نظیر همین زلزله بم میتواند عرصه ای برای متشکل کردن مردم و دخالت در سرنوشت خویش و بسط نفوذ و قدرت حزب باشد. چنین فعالیتهایی بخشی از تلاش امروز ما در برپایی ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای نظیر مجمع عمومی و شوراهای آینده هستند.

هیمنطور باید به مقاطعی اشاره کنم که در آنها ما بخصوص امکان بیشتری برای جلو افتادن و رهبری مردم را داریم. ۸ مارس و چهارشنبه‌سوری از جمله این مقاطع هستند که در فرصتی دیگر به آنها خواهیم پرداخت. طبعاً در مرکز همه این تلاش‌ها شناساندن و در دسترس قرار دادن حزب قرار دارد و واضح است ما چه بعنوان فعالین سازمان جوانان کمونیست و چه رهبران اعتراضات جوانان در محل، باید حزب کمونیست کارگری را بعنوان تنها نیروی سیاسی که میتواند و صلاحیت و لیاقت کسب قدرت را دارد، همیشه و همه جا در آذهان مردم زنده نگاه داریم.

منصور حکمت در پایان این مقاله گویی که رو به فعالین سازمان جوانان کمونیست سخن می‌گوید، اضافه می‌کند: «ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکزیالیسمش توده‌ای بشود. سازمانی که اتفاقاً میخواهد ماکزیالیسم و کمونیسم را توده‌ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی‌اش را ببرد و توده‌ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بلبل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید کمونیسم بی‌تحقیق را توده‌ای و اجتماعی کنیم.»

این دورنما دو سوال را جلوی ما می‌گذارد. اول اینکه آیا اصولاً چنین کاری ممکن است؟ که به نظر من تجربه ثابت کرده است که در دوره ما اتفاقاً این روش کارساز است. جامعه معاصر پاسخهای رادیکال و انسانهای رادیکال و سازش‌ناپذیر میخواهد. کسانی که حرف اساسی و بنیادی خود را میزنند و میخواهند همفکران و همراهان خود را متحد کنند تا کل این افق رادیکال را متحقق کنند. کافی است ۵ درصد جامعه حرفشان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافیتست ۵ درصد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن را

رویدادهای هفته اسعد کوشا

نان، گلوله و انقلاب!

رژیم اسلامی سرمایه‌هایش را درید و دستان خونینش را عریان کرد و بجای نان، رگبار گلوله به کارگران بیکار شده ارزانی کرد. آخرین ورق دفتر مشق مکتب اسلام سیاسی، با جوهر خون کارگران نوشته شد. آنان که نیت و کینه طبقاتی خود را زیر حجاب ملی-اسلامی «جنبش عدم خشونت» و گذار مسالمت آمیز به «جامعه مدنی» استتار کرده اند، آنان که همگام با جارچی‌های دارالخلیفه اسلامی مردم را به تن دادن به خفقان و متانت دعوت میکنند، آنانکه مدرنیته کردن اسلام را بیرق خود کرده اند، راجع به خون کارگرانی که بر سنگ فرشته خیابانهای خاتون آباد کرمان ریخته دیگر چه بامبولی میخواهند در بیآورند!

رژیم سرمایه‌داری پیچیده در حجاب اسلامی دیگر نمیتواند قضاوت طبقاتی‌اش را در پستو به اجرا گذارد. پس از ماه‌ها و سال‌ها دزدی از سفره کارگران نهایتاً پاسخ «نان میخواهیم» را با گلوله مزدورانش در روز روشن داده است. اگر چه پایان عمر دو خرداد و

بی‌اعتنائی مردم به غش و ضعف کردنه‌های «نمایندگان» متحصن در صحن مجلس اوپایش اسلامی برای خزبالات چلبیون ایران («اتحاد جمهوریخواهان») پاسخی قطعی بود. اگر چه سوگند نامه این متحصنین و اعلام وفاداریشان به کثیفترین و جنایتکارترین نظام سیاسی معاصر، برای هر محقق سند ابطال دفتر اصلاح رژیم محسوب میشود. با اینحال،

بگلوله بستن کارگران بیدفاع، آخرین میخ را به تابوت مصلحین رژیم زد. این جنایت سوت آغاز پایان سازماندهی انقلاب در دستور جامعه کارگری ایران گذاشته شد. رژیمی که جواب کارگر بیکار شده را با رگبار میدهد، فقط با انقلابی اجتماعی و کارگری از صحنه سیاسی لایروبی خواهد شد.

هنوز دوماه از کنگره حزب کمونیست کارگری نگذشته است، هنوز مبلغین حزب در اقصی نقاط آن کشور پهناور پیام کنگره را به گوش تمامی کارگران نرسانده اند که رژیم اسلامی وامانده و منفور، پیام کنگره ما را از طریق کشتار کارگران کرمان به دنیا مخابره کرد. تنها راه نجات طبقه کارگر و دیگر محرومان انقلاب است! برای انقلاب آماده شوید! مصاف آخر نزدیک است! گرد پرچم حزب کمونیست کارگری به پیش!

تسلیت

روز شنبه ۲۷ دی ماه ساعت ۷ صبح سه دانشجوی دانشکده فنی در زنجان به ناهای محمد شاکره، نیما رجبی و علی شرعی در نتیجه نشر گاز در خانه دانشجوییشان جان خود را از دست دادند. نیما، علی و محمد قربانیان رژیم اسلامی هستند. در شرایطی که رژیم اسلامی میلیاردها دلار خرج دستگاه سرکوب و گله حزب‌الله و عریبه کشان خود میکند، انسانها به ساده‌ترین دلایل جان خود را از دست میدهند. انسانهایی که زندگی دیگر، آیندهای دیگر و شادی و شوری دیگر در این جهان حقتشان بود.

سازمان جوانان کمونیست ضمن تسلیت به خانواده این عزیزان، دانشجویان دانشکده فنی زنجان و دوستان و آشنایانشان آنها، خود را در غم از دست دادن این عزیزان شریک میداند.

حزب خودشان بدانند تا تمام منطقه را بگیریم. مهم نیست که نشریات مجاز و قانونی ایران به ما روی خوش نشان ندهند، آن مملکت ۶۰ درصد انسان ضد دین و ضد خدا دارد که از دست رژیم اسلامی کرد به استخوانشان رسیده است و همه حامیان بالقوه ما هستند. آنها که از اسلامی به ستوه آمدند ما را دارند، آنها که از نابرابری زن و مرد به ستوه آمدند ما را دارند، کسانی که از شرق‌زدگی حاکم بر رژیم ما

و اپوزیسیونش خسته شدند ما را دارند و این حق ماست که ما را داشته باشند. این اقتدار هویت کارگری و کمونیستی ما را تحریف نکرده‌اند اگر ما را نماینده خود بدانند. کسانی که میگویند ما با شما آمدیم چون حرف دل جوانان را میزنید، ما با شما آمدیم چون حرف دل زنها را میزنید، یا چون از فرهنگ مدرن‌تری سخن می‌گویند یا

علیه مذهب به پا خواستاید. این اشکالی ندارد کسانی که با ما میایند به خاطر نقشی با ما میایند که آن روز در جامعه بازی میکنند. و اگر بازی نکنیم دیگر با ما نمیایند و با دیگران میروند که آن نقش را بر عهده میگیرند و هیچ عارض نیست که اینها را دور خود جمع کنیم. قرار از ابتدا این بود که طبقه کارگر و کمونیسم کارگری بعنوان پرچمدار همه آزادی و همه برابری در جامعه ظاهر شود.»

با چشم اندازی که اکنون اوضاع سیاسی ایران، نفوذ و گسترش کمونیسم کارگری و شکل گیری یک انقلاب در برابر ما قرار داده است، به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری و استقرار جمهوری سوسیالیستی نه فقط بسیار ممکن تر و ملموس تر شده که شرط پیروزی انقلاب و پیروزی مردم است.

انقلاب و اقتصاد کمونیستی

در پاسخ به چند سوال

مصطفی صابر

مساله.



ستاد انقلاب کمیته اقتصاددانان

فکر میکنم من و شما تا اینجا توافق داشته باشیم که ایران در آستانه یک تحول اجتماعی و انقلابی عظیم است. همینطور فکر میکنم هر دو (ولو بدرجاتی متفاوت) معتقدیم که چه جامعه به رهبری کمونیسم کارگری یک آلترناتیو مطرح و رویه رشد است. سوال اینست که «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟» (این عنوان سخنرانی مشهور منصور حکمت در دو سال پیش است!) آیا کمونیسم در ایران میتواند قدرت را بگیرد، آزا حفظ کند، از موانع متعدد و متنوع اقتصادی، سیاسی و نظامی که بورژوازی جلیوش میگذارد (از جمله همانها که شما اشاره کرده اید) عبور کند و یک جامعه انسانی بر پا کند؟ هر دو ما نگران هستیم: آیا میتوانیم؟ اختلاف من و شما از اینجا شروع میشود که شما فکر میکنید برای اینکه پیروز شویم باید یک «برنامه اقتصادی روشن» و از پیشی داشته باشیم، باید جواب سؤالی نظیر آنچه طرح کرده اید را روشن کرده باشیم، و لذا باید فوراً «کمیته اقتصاددانان حرفه ای» را تشکیل دهیم تا جوابهای «علمی و نه رویایی» به این سؤالات بدهد. و من برخلاف شما فکر میکنم که اولاً ما جواب این سؤالات را (گرچه نه در جزئیات) که جزئیات بنا به طبیعت خود انتها ندارد! در خطوط اساسی و البته علمی و واقعی داریم. ثانیاً، اتفاقاً آنچه که نداریم و باید سرعت و بدون فوت ذره ای وقت و فرصت بدست آوریم، اینست که در راس جنبش مردم به وضع موجود قرار بگیریم، انقلاب را رهبری کنیم و قدرت سیاسی را به کف آوریم. (قدرت سیاسی کلید حل همه مشکلات دیگر است!) اگر بخواهم اختلاف را کمی ساده کنم از نگرانی های شما این در می آید که باید برویم «تا دیر نشده» علمای اقتصاد را دورهم جمع کنیم «کمیته اقتصاددانان حرفه ای» تشکیل دهیم و از نگرانی های من این در می آید که همین امروز باید ستاد رهبری انقلاب را تشکیل دهیم. (و این موضوع محوری قطعنامه سیاسی کنگره چهارم است!)

میدانم که بلافاصله خواهید گفت: آخر برای اینکه مردم شما را بعنوان ستاد رهبری انقلاب قبول کنند باید مقدمات جواب های همان سؤالیهای ساده و مطرح مردم را داده باشید. اینجاست که مساله اساسی مورد اختلاف ما خودش را نشان میدهد:

مژگان عزیز!

سوالهای شما واقعی است، ولی جواب ضمنی که به آن میدیدم بنظم درست نیست. من فکر میکنم که ما جواب صحیح این سؤالات را در خطوط کلی داریم. قبلاً در همین نشریه هم اشاراتی به آن داشته ایم. اینبار میکوشم به بهانه نامه شما قدری مشروح تر به آنها بپردازیم. جواب من به شما در دو سطح است. اول لزوم طرح درست مساله (که خودش دستکم نصف جواب است!) و دوم تلاش برای پاسخ مشخص به سؤالات شما در پرتو طرح درست مساله.

اسناد کنگره چهارم

شما اشاره های خوبی به «بیانیه حقوق جهانشمول انسان» و «بیانیه مذهب زدایی» مصوب کنگره کردید. بخصوص بیانیه حقوق جهانشمول بنوعی جدید است و جای صحبت زیادی دارد. اینجا همبقتنر بگویم که این سند یک آلترناتیو همه جانبه در مقابل حقوق بشر بورژوازی (و نه فقط بند ۱۷ آن) است. این سند اهمیت جهانی ویژه و همچنین در رابطه با اوضاع ایران و مقابله با توهمات بورژوازی در جامعه ایران دارد که امیدواریم در فرصتی به آن بپردازیم. کنگره همچنین بیانیه حقوق زنان را هم داشت که به جای خود بسیار مهم است. همانقدر که بهداشت و نان اهمیت دارد موقعیت زن در جامعه پس از انقلاب ایران مهم است. حقیقتاً نمی توانم بفهمم چگونه میتوان بدون شرکت وسیع و همه جانبه و آزادانه نیمی از جامعه اصولاً جوابی به سؤالات شما (از تهیه مایحتاج مردم تا مقابله با توطئه های نظامی احتمالی) داد. ولی برای من جالبتر این است که شما حتی یک اشاره هم به مهمترین سند کنگره (لااقل از نظر خود کنگره) ندارید. و آن «قطعنامه در باره حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران» است. نوک تیز پیکان و جان کلام کنگره ۴ در این سند بود. چیزی که شما دنبالش میگشتید اینجا بود و شما ظاهراً اعتنائی هم به آن نکردید. به نظر من این ابداً یک اتفاق و از قلم افتادن نیست. به نظر من این تنها انعکاسی از دو جور نگاه کردن، دو متد برخورد کردن به مسائل عاجل و پیش پای جامعه ایران است. این انعکاس موضوع کلیدی است که بالاتر اشاره کردم: لزوم طرح درست

برنامه اقتصادی تان چیست؟ جامعه ۶۴ میلیونی را چگونه اداره میکنید؟ تامین مایحتاج مردم در فردای انقلاب چگونه؟

مژگان روشن ضمیر

بودم: اگر فردای انقلاب به حزب کمونیست کارگری گفتند این گوی و این میدان، چه خواهید کرد؟ برنامه تان برای گرداندن این مملکت چیست؟ صحبت از اقتصاد سوسیالیستی است، خب آیا پول رایج خواهد بود؟ آیا فردای انقلاب روغن مازولا را از خارج وارد خواهید کرد و در ازایش نفت خواهید داد؟ اگر نه پس لطفاً بگویید برای فراهم کردن مایحتاج این جامعه ۶۴ میلیونی چه برنامه ای دارید؟ اگر قرار است ارتش نداشته باشیم، تکلیفمان با کشورهای همجوار مثل ترکیه و پاکستان و عراق تحت اشغال آمریکا چه خواهد بود؟ برداشت من از حزب شما این است که (توقع دارید) فردای روز انقلاب شما به اروپا و آمریکا خواهید گفت که احتیاجات حیاتی ۶۴ میلیون نفر را در سینی گذاشته و مودبانه در بیرون مرز صف بکشند تا با نفت ما (یا اورانیوم!) مبادله کنند! حتی اگر در همین حد ساده لوحانه هم برنامه ای از شما در کنگره چهارم میدیدم، دلم خوش بود!

این سؤالیهای ساده و به ظاهر بچگانه ای است که هر ایرانی در فردای انقلاب برایش جواب میخواهد و جواب را هم در صبحدم روز انقلاب از شما خواهد خواست. ایمان دارم که اگر در آتموقع جوابی نداشته باشید، مردم تا ظهر هم صبر نخواهند کرد! کنگره یعنی دو سال دیگر است. امیدوارم اقلاً در این دو سال حزب شما کمیته هایی متشکل از اقتصاددانان حرفه ای تشکیل دهد تا بصورت علمی (نه رویایی) جوانب اقتصادی مساله بررسی شود و برنامه ای ارائه شود. اینرا میدانم که چه اینبار هم آماده نیست. در زمینه بهداشت عمومی، در زمینه سیاست داخلی و خارجی هیچ برنامه موجز و حقیقی ای که از حد شعار فراتر رود، وجود ندارد. بازم میگویم الان (تاکید زیر کلمه الان!) وقت آماده شدن است نه بعد از وقوع حادثه. گردهم آید و فکری بکنید، پیش از آنکه واقعا دیر شود. مژگان روشن ضمیر، ژانویه ۲۰۰۴

مصطفی صابر عزیز!

اخبار کنگره چهارم حزب شما را دنبال کردم، منتظر شدم تا متن تمام بیانیه ها منتشر شد و همه را با دقت خواندم. پیش از آنکه بر سر مطلب اصلی این نامه بروم، دو نکته زیبا و اصیل در این بیانیه ها یافتیم که دلم نیامد اشاره ای به آنها نکنم. ۱. ایرادی که حزب کمونیست کارگری به ماده ۱۷ بیانیه حقوق بشر کنونی وارد کرده است و این حقیقت که برسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید جامعه، اساس و پایه استثمار انسانهای دیگر است، و این درست آنجایی است که پای بیانیه حقوق بشر کنونی می نلنگد! ۲. آنجایی که در خصوص «اسلام سیاسی» موضع منحصر بفرد حزب شما (که در هیچ یک از احزاب و یا گروههای مخالف جمهوری اسلامی سابقه چنین برخوردی با اسلام سیاسی دیده نمی شود) درخشش خاص خود را دارد. اما این دو مطلب به کنار، در کنگره شما دنبال چیز دیگری بودم که امیدوار بودم نشانی از آن بیابم که هرچه بیشتر گفتیم، کمتر آزا یافتیم.

دوست عزیز، کنگره چهارم حزب شما در زمانی برگزار میشود که کتاب تاریخ ایران میروند که ورق تازه ای بخورد. همه میدانیم که دیگ جامعه ایران چندی است بجوش آمده و آماده سر رفتن است. جنبش عظیمی در حال شکل گیری است. این جنبش از توتلو خوردن و به بیراهه کشیده شدن خسته است. در شبانگاه انقلابی که فردا در انتظار ماست از حزب شما چه توقعی میروند؟ من شخصا توقع داشتم تا در این کنگره بجز بیانیه های مختلف که همه مان به مفاد آنها مدتهاست رسیده ایم، صحبت از مسائل عاجل و جندی تری بشود: مسائل پراتیک بعد از انقلاب. بار دیگری در یک نامه به جی. کی. (جوانان کمونیست) اشاره کرده

متد برخورد به یک انقلاب!

باز تاکید میکنم که جواب سؤالاتی که شما طرح کرده اید را داریم و قبلاً داده ایم. اما برای اینکه اختلاف اصلی مان را روشن کنم اینجا فعلاً از شما میپوئیم که ما جواب آن سؤالاها را نداریم. همینطور از شما هم میپوئیم که باید فوراً جواشان را پیدا کنیم. قبول میکنم که دهها و صدها اقتصاددان برجسته سوسیالیستی (!!) پیدا کنیم و کمیته ای تشکیل دهیم و برنامه ای در جزئیات برای اداره امور این کشور ۶۴ میلیونی در ۶۴۰۰ صفحه بنویسیم. آیا فکر میکنید با این کار مردم بلافاصله به ما ایمان می آورند که اینها میتوانند اوضاع بعد از جمهوری اسلامی را اداره کنند؟ آیا منطق حرکت، تفکر و تصمیم گیری مردم اینقدر «ساده و بچگانه» است؟ خیلی واضح است که اینطور نیست. اینجاست که از شما و همه دوستان عزیز که از سر دلسوزی سؤالاتی نظیر سؤالات شما را جلوی ما میگذارند و ارزیابی ای نظیر ارزیابی شما از کنگره چهارم دارند صمیمانه تقاضا میکنم که بحث های

مشهور به «جنبش سلبی، جنبش اثباتی» که در کنگره قبل و حدود ۳ سال پیش بین منصور حکمت و حمید تقوایی در گرفت را بدقت و بارها گوش کنند. (سایت بنیاد حکمت.) همانطور که قبلاً هم در این نشریه به آن پرداخته ایم، در آن بحث ها یک درافزوده مهم منصور حکمت (و شاید بزرگترین درافزوده او) به مارکسیسم و اصولاً درک بشر از چگونگی حرکت و تحول یک انقلاب مطرح میشود. آنجا بحث حمید تقوایی و در واقع درک «کلاسیک» و تا آتموقعه همه ما اینست که برای اینکه مردم ما را قبول کنند باید مقدمات آلترناتیو خود (جمهوری سوسیالیستی) را بدقت و در جوانب گوناگون آن برای مردم توضیح دهیم و بین مردم ببریم. (و حمید تقوایی مثل من معتقد است که این آلترناتیو روشن است.) ولی منصور حکمت میگوید این کار خوب است و همیشه باید کرد، کاری بوده که همیشه در این اوضاعی که با یک انقلاب مواجه ایم دست روی مساله کلیدی و اساسی نمی گذارد. باید فراتر از این رفت. او سپس میکوشد مکانیسم تحول یک انقلاب مشخص و نحوه تصمیم گیری مردم را با اشاره به انقلاب ۵۷ و انقلاب

اکتبر بر شمرد. او نتیجه میگیرد که چگونه انقلاب در وحله اول یک جنبش سلبی است. مردم برای نفی وضعیت موجود می آیند و انتخايشان مهم است، اما خیلی فاکتورهای دیگر هم مطرح است تا مردم در ناسیه فلان حزب و نیروی سیاسی قابلیت نفی اوضاع موجود (مشخصاً

کتاب تاریخ ایران میروند که ورق تازه ای بخورد. همه میدانیم که دیگ جامعه ایران چندی است بجوش آمده و آماده سر رفتن است. جنبش عظیمی در حال شکل گیری است. این جنبش از توتلو خوردن و به بیراهه کشیده شدن خسته است. در شبانگاه انقلابی که فردا در انتظار ماست از حزب شما چه توقعی میروند؟ من شخصا توقع داشتم تا در این کنگره بجز بیانیه های مختلف که همه مان به مفاد آنها مدتهاست رسیده ایم، صحبت از مسائل عاجل و جندی تری بشود: مسائل پراتیک بعد از انقلاب. بار دیگری در یک نامه به جی. کی. (جوانان کمونیست) اشاره کرده

انقلاب و اقتصاد کمونیستی

به گور سپاردن جمهوری اسلامی) و اداره امور بعد از آن را ببینند.

به نظر من مهمترین این فاکتورها این است که در هر جدال سیاسی جامعه مردم آن نیروی سیاسی را یکطرف دعوا ببینند و به مواضع و شعارهای آن را مال خود ببینند و به آن جلب شوند. باید در هر تحول اجتماعی ببینند که آن نیروی سیاسی در زندگی شان حضور دارد، قدرت دارد، رادیو و تلویزیون دارد، سازمان و قدرت بسیج دارد، شوراها و ارگانهای توده ای را سازمان میدهد و یا پشت سیاستهای خود میکشاند و در یک کلام آماده بدست گرفتن قدرت است. منطق حرکت مردم این نیست که به نوشته ها و رساله ها و برنامه های شما رجوع کنند و تصمیم بگیرند. (اگر اینطور بود، و مثلا در سال ۵۷ مینا را رساله خمینی و در واقع برنامه اثباتی او میگذاشتند و نه شعار «شاه باید برود»، هرگز او را نمی پذیرفتند!) توده های وسیع مردم مقدمتا در جستجوی نفی وضع موجود اند و باید شما را در چنین موقعیتی ببینند. داشتن برنامه و آلتزاتیو روشن صد البته یکی از این هاست اما آمادگی برای نفی اوضاع موجود، حرکت درست در قبال حکومت موجود و نفی سیاست ها و طرفندهای آن، نشان دادن این واقعیت که نیروهای دیگر واقعا نمی خواهند وضع موجود را نفی کنند، افشاء و ایزوله کردن آنها و مهمتر از همه نشان دادن های ابزارهای واقعی قدرت، چه قدرت خود حزب و چه قدرت تشکل های توده ای نظیر شوراها، نشان دادن عزم و اراده و اشتیاق تصرف قدرت و تغییر اوضاع، داشتن رهبران و کادریها توانا و غیره و غیره همه لازم است. (باز شما را قطعنامه کنگره چهارم رجوع میدهد. خطوط اساسی و محور حرکت ما در اوضاع فعلی آنجا روشن شده است.)

از چاه تا راه!

وقتی شما در مقابل این مجموعه میخواهید توجه حزب را به لزوم تشکیل کمیته متخصصین برای نوشتن برنامه دقیق اقتصادی و اداره امور بعد از جمهوری اسلامی جلب کنید، و مینای قضاتان در مورد کنگره ۴ واقع دارید حزب را از ابتدایی ترین و پایه ترین ابزار پاسخگویی اش به مشکلات و مسائل جامعه یعنی قدرت سیاسی دور میکنید. در پس اندرهای دلسوزانه و صادقانه شما (که عمیقا به نیت شما احترام میگزارم) چاه عمیقی نهفته است که اگر در آن بیفتیم (که خوشبختانه احتمال کمی هست) ما را حاکمتر به جریان خوب و رادیکالی که (اگر نبود دنیا خیلی سیاه بود)، تبدیل میکند. حال آنکه تمام ماجرای کمونیسم کارگری تغییر

جوانان کمونیست ۱۲۶

انزراهی مدرن ارتباط جمعی عصر ما بدست دارد و در حل همه مشکلات اداره امور جامعه از خطر حمله خارجی تا مقابله با تحریم های اقتصادی و هزار و یک مانعی که بورژوازی سر راهش میگنارند، فعالانه شرکت دارد، بدون چنین انسانهای متشکلی صحبتی هم از سوسیالیسم نمی تواند باشد. بنا بر این در اولین قدم اقتصاد برای ما تابعی از سیاست و تحکیم موقعیت حکومت جدید، حکومت بلاراطه وسیع ترین توده های مردم (و طبعاً در رأس همه کارگران) است. در این مقطع سوالات جدی و عملی زیادی در مقابل ما قرار دارد که شما به چندتای آن اشاره کرده اید. پایین تر به سوالات مشخص شما خواهم پرداخت و نشان خواهم داد که پاسخ ما اساساً در همان چارچوبی است که اشاره شد: حفظ و تثبیت حکومت انقلابی سوسیالیستی جدید. (و اینرا قبلاً منصور حکمت در رساله «دولت در دوره های انقلابی» روشن کرده است.)

اما این هنوز کافی نیست. در واقع حکومت سوسیالیستی جدید وقتی واقعا میتواند مستقر شود و منظم تولید و باز تولید شود که بتواند مساله اقتصاد را حل کند. (به بحث های حکمت در مورد تجربه شوروی رجوع کنید.) چنین انسانهایی که سرنوشت سیاسی خود را بدست دارند باید چه گام هایی بردارند، اقتصادشان را چگونه سازمان دهند؟ اینرا برنامه ما «یک دنیای بهتر» که عصاره و چکیده سنت مارکس و لنین است بدقت بیان کرده است. این انسانها گام به گام مالکیت خصوصی و سرمایه دارانه بر ابزار و وسائل تولید اجتماعی را لغو میکنند و بجای آن مالکیت اشتراکی و اجتماعی را مستقر میکنند. تاکید میکنم که فاز سیاسی که بالا برشردیم قرار نیست یک مرحله از پیش تعیین شده برای خودش باشد. قرار نیست اول صبر کنیم تا جمهوری سوسیالیستی تثبیت شود تا بعد دست به اقتصاد ببریم. خیر از همان روز اول و هر جا که ما (یعنی همان جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری که حالا قدرت را در دست دارد!) تشخیص بدهیم که میتوان علیه مناسبات بورژوازی تعرض کرد، این کار را خواهیم کرد. اینرا از پیش نمی شود برایش برنامه دقیق و گام به گام داد. بسته به امکانات و توازن قوا دارد. ولی باز خطوط کلی حرکت ما معلوم است. ما می کوشیم تا مایحتاج و خدمات مورد نیاز خودمان (یعنی مردم) را از حیطة بازار و مناسبات بورژوازی و کالایی بآزاد و قدم خارج کنیم. (برای مثال منصور حکمت در «بازخوانی کاپیتال» مثال حمل و نقل عمومی را می آورد. با یک اقدام مجانی کردن حمل و نقل شهری دیگر رفت و آمد در شهر بستگی به جیب شما و پول شما ندارد، بستگی دارد به اینکه چقدر اتوبوسهای خوب تولید کنیم و چقدر کارکنان خدمات شهری با علاقه و جدیت کارشان را انجام دهند. هر دو

اینها بسادگی از مردمی که خود اداره امورشان را بدست گرفته اند ساخته است!) ما میکوشیم مینا را رفاه و بهبود زندگی انسانها قرار دهیم و بقول منصور حکمت انسان شاد و خلاق و مرفه اساس جامعه نوین خواهد بود. این یک دوره طولانی و تمام کمال است. دوره ای است که بقول مارکس در نقد برنامه گوتا، «فاز پایینی» جامعه نوین از دل جامعه قدیم و به ناگزیر بر شانه های جامعه قدیم متولد میشود. این دوره ای پر کش و قوس از مبارزه، پیشروی و عقب نشینی در مقابل با سرمایه داری است که گرچه قدرت سیاسی را ندارد اما هنوز از لحاظ اقتصادی نقطه قوت های بسیار دارد و باید بتوانیم در مقابل هر مساله آلتزاتیو مشخص شدنی و عملی سوسیالیستی بدو، هر کس که میتواند برای چنین تحول واقعی و عظیم و پیچیده ای برنامه ای از پیشی بدهد و دچار خیالیابی نشود، این گوی و این میدان، ولی ما مطمئن هستیم که میتوان چنین مرحله ای را با موفقیت گذراند، چرا که خوب میدانیم سرمایه داری و تناقض های بیشمار آن پاسخگو نیازهای بشریت نیست. ما میدانیم که چه نباید باشد. (اینرا بویژه از کاپیتال مارکس آموخته ایم.

و میدانیم که قدرت تولید و ابتکار بشری که خود اختیار خود را بدست آورده یک میلیون بار از قدرت شگفت انگیزی است که اکنون بطور وارونه در دست سرمایه دار می بینیم، بیشتر است. من هم مثل شما بی تابانه منتظرم ببینم که جامعه سوسیالیستی چگونه و در چه اشکال معینی شکوفه میزند و دنیا را مبهوت خواهد کرد. ولی نمی شود اکنون خیلی حدس و گمان زد مگر اینکه بخواهیم برای «ساینس فیکشن» های هالیوود سناریو بنویسیم!

اما این هنوز پایان کار نیست. از دل فاز پایینی جامعه سوسیالیستی، که هنوز مهر جامعه قبلی را بر پیشانی دارد، رفته رفته جامعه کمونیستی متولد میشود. جامعه ای که دیگر روی پای خودش ایستاده است. دیگر تزلزل و شکنندگی فاز پایینی را ندارد. اینجا دیگر هرگونه اثری از طبقات و دولت و جامعه کهن محو شده است و «ماقبل تاریخ» بشر (اشاره به دوره حاکمیت طبقاتی) پایان یافته است.

این مرحله ای که بر شردیم نمی تواند در انزوا و در چهارچوب جامعه ایران صورت پذیرد. از همان ابتدا ما ناگزیر خواهیم بود که بعنوان جزئی از یک جامعه جهانی و گوشه ای از یک جنبش جهانی به خود نگاه کنیم. اگر انقلاب، تصرف قدرت سیاسی و فاز پایینی جامعه سوسیالیستی در چهارچوب و تقسیمات فعلی جهان و معادلات قدرتی که برقرار است عملی و ممکن به نظر میرسد، فاز بالایی کمونیسم بدون تردید فقط میتواند یک تحولی جهانی باشد.

پاسخ به چند سوال

خوب حالا با این توضیحات که امیدوارم خسته نشده باشید، و بر مبنای این حرفها که قبلاً بارها گفته شده (و در آثاری که برشردم بدقت توضیح داده شده) به سؤالیهای مشخص شما تک به تک میپردازم:

سوال: «اگر فردای انقلاب به حزب کمونیست کارگری گفتند این گوی و این میدان، چه خواهید کرد؟»
جواب: آن انقلاب فقط میتواند با بودن حزب کمونیست کارگری در رأس اش، با تکیه بر شوراها و ارگانهای اعمال اراده توده ای و با حضور گسترده و عظیم مردم واقعا پیروز شود و «فردایی» داشته باشد. در فردای آن انقلاب ما برنامه یک دنیای بهتر و یا قانون اساسی تهیه شده بر مبنای آن را به کنگره سراسری شوراها پیشنهاد خواهیم کرد و در صورت تصویب بسرعت به اجرا خواهیم گذاشت!

سوال: «برنامه تان برای گرداندن این مملکت چیست؟»

جواب: عرض کردیم، «برنامه یک دنیای بهتر». یادآوری میکنم که برنامه یک دنیای بهتر از بهداشت و حقوق کودک، تا سیاست داخلی و خارجی ما تا تغییر القبا خط فارسی صد البته اقتصاد کشور را در خطوط اساسی تعریف کرده است. آن برنامه برای عصر یا کشور دیگری نوشته نشده است. برای اینهم نیست که آنرا بخوانیم و بگویم خوب است و در عمل کار دیگری نکنیم. برای همین «فردای بعد از انقلاب ایران» است. در ضمن اطمینان داریم که در جریان عمل به آن و با آزاد شدن قوه ابتکار و خلاقیت جنبش عظیم مان که حالا قدرت را بدست دارد، بهتر از هر «کمیته اقتصاددانان» فرضی امروز بتوانیم بصورت انقلابی و واقعی و در نتیجه علمی از آن استنتاجات مشخص بگیریم.

سوال: «صحت از اقتصاد سوسیالیستی است، خب آیا پول رایج خواهد بود؟»

جواب: امحاء پول یک شبه نمی تواند اتفاق بیفتد. اما خارج کردن قدم به قدم تولید و توزیع مایحتاج اجتماعی از حیطة بازار و مناسبات بورژوازی و تولید کالایی رفته رفته پول را زائد خواهد کرد. هر چند که به نظر من اصحای نهایی پول نمی تواند در این یا آن کشور مفروض صورت پذیرد. در نهایت یک امر جهانی است. می پذیریم که جواب این سوال را بدقت نمی توان داد. اما بشر همیشه سوالاتی برای خودش مطرح میکند که شرایط واقعی حل آنها فراهم است.

سوال: «آیا فردای انقلاب روغن مازولا را از خارج وارد خواهید کرد و در ازایش نفت خواهید داد؟»

جواب: اگر نتوانیم در داخل تولید و تامین کنیم حتماً وارد خواهیم کرد. نفت و یا هر چیزی که بتواند به ما مردم کمک کند تا زندگی بهتری در آن مملکت برقرار کنیم مورد استفاده ما خواهد بود. ما مردم، ما کارگران (و از جمله کارگران نفت!) ما

نمک هم صدایش درآمد!

مسعود ارژنگ

هستند.

ران ساندرز مسول بخش مرکز پژوهش قوانین در کانادا اعتقاد دارد، بعلت نامساعد بودن شرایط کار سلامتی این کارگران در معرض خطر است. براساس تحقیقات انجام شده بوسیله این مرکز پژوهشی، تنها ۶۳ درصد از کارگران کانادایی کار تمام وقت دارند باقیمانده نیروی کار در گیر شرایط غیر استاندارد کاری هستند. ۱۱ درصد نیروی کار شامل کارگرانی است که بطور نیمه وقت کار میکنند، ۷ درصد در مشاغل موقت اما تمام وقت کار میکنند، ۴ درصد در کارهای نیم وقت موقتا مشغول به کار هستند، و بقیه نیروی کار برای خودشان کار میکنند (self employed).

ساندرز اعتقاد دارد، زمانیکه اقتصاد کانادا در حال قدرت گیری، رشد توسعه است این کارگران هستند که فراموش شده اند او میگوید قوانین کار، استاندارد کار باید یکبار دیگر نوشته شود و این بار اساس این استانداردها و قانون باید کارگرانی که تحت پوشش نیستند قرار بگیرد.

ساندرز میگوید در همین شرایط امروزی دولت باید تلاش کند بهترین استاندارد کار را در محل کار متحقق کند، بازرسی از کارگاهها و مکانهای که خطر برای کارگر دارد بطور منظم شروع شود، وورک شاپها و کمپین

ترجمه از مقاله ای که در یکی از روزنامه های دست راستی کانادا بنام «گلوب اند میل» منتشر شده بود را برایتان میفرستم امیدوارم که بتواند تا اندازه ای واقعیت زندگی کارگران در کانادا را به اطلاع خوانندگان نشریه برساند.

کمی در باره «گلوب»: این روزنامه صدای بورژوازی و صاحبان سرمایه و دولت در کانادا است. منتشر کردن چنین مطالبی در این روزنامه تنها میتواند عمق فاجعه ای که در حال رخ دادن است را نشان دهد، ظاهرا گسترش فقر و شرایط کار غیر انسانی در جامعه خود بورژوازی را بفکر فرو برده!

حقوق ناچیز، کار فقیرانه

(گلوب اند میل ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳)

بر اساس آخرین تحقیقات انجام شده بیش از ۲ میلیون کارگر در کانادا با حقوق کمتر از ۱۰ دلار مشغول به کار هستند. این در آمد به سختی میتواند زندگی یک نفر را تامین کند، و یا خانواده ای را از فقر نجات دهد.

بخش اعظم نیروی کار بدون امید به تغییر اوضاع و در بدترین شرایط کار با درآمد ناچیز، بدون هیچگونه نماینده و یا اتحادیه مشغول به کار

از صفحه ۵

انقلاب و اقتصاد کمونیستی

کمونیستهای کارگری که از آخوندها و یا شاه که دست پا چلفتی تر نیستیم! سوال: «اگر نه پس لطفا بگویند برای فراهم کردن مایحتاج این جامعه ۶۴ میلیونی چه برنامه ای دارید؟»

جواب: مایحتاج آن جامعه ۶۴ میلیونی توسط ۶۴ میلیون آدمی که خود در سطوح مختلف اداره امور را بسست دارند و «یک دنیای بهتر» را هم دارند هزار بار بهتر از جامعه ای که ۶۴ نفر برای آن تصمیم میگیرند و به زور باتوم و زندان و اعدام و شکنجه و در جهت بقای استثمار اداره اش می کنند، میتواند تامین شود. اگر «کمیتة اقتصاددانان حرفه ای» جواب بهتری برای این داشته باشند با کمال صمیمیت و تشکر گوش خواهیم داد.

سوال: «اگر قرار است ارتش نداشته باشیم، تکلیفمان با کشورهای همجوار مثل ترکیه و پاکستان و عراق تحت اشغال آمریکا چه خواهد بود؟»

جواب: ما قرار نیست ارتش بصورتی که می بیند و اصولا نیروی مسلح جنا از مردم داشته باشیم، ولی بجایش مردم متشکل بصورت دولت و البته مسلح را داریم. مردم مسلح هم منظور صرفا تسلیح هر نفر با

هایی برای بالا بردن آگاهی کارگران گذاشته شود، اطلاعات لازم برای هر کارگری در محل کار نصب شود، کارگران از حقوقشان در مقابل مدیریت مطلع شوند، و در آخر مردم و جامعه باید از کارفرمایانی که حقوق کارگران را زیر پا میگذارند مطلع شوند.

ساندرز قبل از اینکه به کار در این مرکز پژوهشی مشغول شود، برای مدت طولانی برای وزارت کار استان انتاریو کار میکرد. او میگوید بسیاری از کارگران که مشغول به کار هستند از حقوقشان بی اطلاع اند، و این در میان مهاجرین بر مراتب بیشتر است. او در ادامه میگوید بسیاری از کارگران بر این اساس که کار قراردادی (work contract) است با این پدیده مواجه میشوند که هیچگونه قانون کاری در مورد آنها به کار گرفته نمیشود، کارفرما هیچ مسئولیتی در قبال کارگران ندارد. ساندرز در ادامه میگوید، متأسفانه حتی کارگرانی که از حقوقشان مطلعند به علت ترس از دست دادن کارشان که کاری بسیار فقیرانه است از شکایت کردن امتناع میکنند.

بخش اعظم دو میلیون نیروی کار کم درآمد فاقد هر گونه مزایا، بیمه درمانی وسیعتر، دندانپزشکی، بیمه سوانح، ترک کار به علت بیماری، بیمه زندگی، و بازنشستگی هستند.

بیشتر از دو سوم کسانی که درگیر مشکلات بیمه بیکاری، بازنشستگی و.. هستند، زنان اند. هر روز فاصله بین فقیر و ثروتمند بیشتر و بیشتر میشود، تمامی شواهد و واقعیتها گواه این است که مشکل جدی در این جامعه وجود دارد.

ژث و کلاشینکف نیست. مردم مسلح هم عقل دارند، در بین خود فرمانده نظامی دارند، خلبان دارند، توپچی و خلاصه سازمان دارند. از هر متخصص کارکننده نظامی هم پیرسید خوب میدانند که حریف مردم مسلح و مصمم برای دفاع از زندگی خود شدن برای بزرگترین ارتش های کنونی بورژوازی کاری بسیار دشوار است. ویتنام مثال تاریخی آنست.

سوال: «برداشت من از حزب شما این است که (توقع دارید) فدای روز انقلاب شما به اروپا و آمریکا خواهید گفت که احتیاجات حیاتی ۶۴ میلیون نفر را در سینی گذاشته و مودبانه در بیرون مرز صف بکشند تا با نفت ما (یا اورانیوم!) مبادله کنند!»

جواب: برداشت شما درست نیست. برای مثال اگر به «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟» بدقت گوش دهید خواهید دید که چنین برداشتی حتی بسیار نامتصفانه است. آنجا منصور حکمت بروشنی استراتژی ما در برخورد به فشارهایی که کشورهای غربی و کلا بورژوازی جهانی روی ما خواهد گذارد را روشن میکند. ما در مقابل این فشارها مقدمتا نه بصورت نظامی که اتفاقا سیاسی برخورد خواهیم کرد. چرا که نقطه ضعف آنها سیاسی است. چرا که دوست نداریم به انقلابمان خون بپاشند. چرا هرگونه خون پاشیدنی را به زیان خودمان می دانیم. چرا که

از صفحه ۷

نامه های شما

کیوان فضلی تهران شبح دولت!

مقاله ای در باره دولت نوشته اند که اساس آن اینست که گویا دولت مشتبی تبلیغات و تصایر و خلاصه شبحی است که طبقه حاکم و رسانه هایش در ذهن ما ایجاد کرده است... و سپس کشیده اند جایگاه بورکراسی را معلوم کنند و بر اساس آن جناح اقتدارگرا و اصلاح گرا در جمهوری اسلامی را توضیح دهند.

آقای کیوان فضلای عزیز! دولت قبل از هر چیز زور متشکل و سیادت سیاسی طبقه ای است که از لحاظ اقتصادی مسلط است. دولت در وحله اول دسته های مسلح و قوای سرکوب است. شبح و تبلیغات نیست، زندان و دادگاه و چماق است. البته که رسانه و تصاویر وارونه از این موجود و همینطور بورکراسی پیچ در پیچ آن نیز جای خود را دارد. دولت به اندازه وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و ارتش واقعی است. میکشد. مرعوب میکند. زندان میکند. اعتصاب سرکوب میکند. جلوی تظاهرات ها را میگیرد. و به زور سلطه یک عده اوباش را حفظ میکند... پیشنهاد میکنیم دولت و انقلاب لنین را مبنای درک و شناخت دولت قرار دهید نه تعابیر پست ملرینیستی که قصه های پیچیده و بی سر و ته شان را هم دست آخر به نفع طبقه حاکمه و دولتشان تمام میکنند.

واژه نگار بنویسی و ئی میل کنی. کجای آلمان هستی؟ اگر با رفقای ما تماس بگیری راه و چاه را نشان خواهند داد.

امضاء محفوظ، تهران آماری از حزبی ها!

دوست عزیز از ما خواسته اند تا هفته نامه جوانان کمونیست و دیگر نشریات حزب را برایشان ارسال کنیم تا آنرا تکثیر و پخش کنند. همچنین ایشان «افراد حزب» را در محل خود و البته با اجازه خود رفقایمان معرفی کرده اند. طبعاً از آوردن اسامی معزوریم اما در بین این ۳۵ رفیق عزیز ما: ۱۰ نفر دانشجو هستند، ۶ نفر دانش آموز، ۵ نفر کارگر کارخانه ها و کارگاههای تولیدی، ۴ نفر معلم، دو نفر کارمند دولت، دو نفر بقال، یک فارغ التحصیل، یک راننده کامیون، یک فروشنده لوازم الکترونیکی، و سه نفر بلون ذکر شغل. از میان این تعداد ۷ یا ۸ رفیق زن و بقیه مرد می باشند. دست همه این رفقا را به گرمی میفشاریم. امیدواریم بزودی آن روز را فرا رسانیم که دفتر های علنی حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان کمونیست را در هر کوچه و خیابانی تاسیس کنیم، و با تک تک شما انسانهای شریف از نزدیک آشنا شویم. نشریات هم طبعاً ارسال خواهد شد.

و نکته آخر

آنطور که شما پیشنهاد میکند جواب دهیم اوضاع را باخته ایم و همه چیز تمام شده و ما حاکمتر مقام «موبدان» را تشکیلده های سر سوسالیسیم» را حفظ کرده ایم. ضعف بزرگ کمونیسم رادیکال دوران ما این بوده که هر وقت مساله انقلاب و قدرت و تغییر واقعیه جامعه بوده او را دنبال نخود سپاه فرستاده اند و به او گفته اند: «نمی شه، نمی توانید»، «بروید اول اقتصاد سوسالیستی را معلوم کنید»، «اول طبقه کارگرتان را متشکل کنید ببینیم»، «از کجا معلوم مثل شوروی نشوید» و غیره. اما ما نوع دیگری از کمونیسم هستیم. در ۲۵ سال گذشته ما پاسخ سوالهای بیشماری را داده ایم. نخود سپاه های زیادی را شناختیم و به نظر ما کمونیسم تئوری های روشنی دارد. بویژه منصور حکمت زحمت زیادی کشید و آنها را از آوار کمونیسم بورژوازی بیرون کشید. کمونیسم برنامه عمل روشنی دارد. آنچه که امروز نیاز دارد پراتیک عظیم و اجتماعی برای تحقق این برنامه است. ضعف ما دقیقا در همین جاست. در لزوم پیوستن هزار هزار انسانهایی نظیر خود توست که در این صف متحد و متشکل شوند و با حرارت و پشتکار و جدیت آنرا متحقق کنند. به امید آنکه این ضعف بسرعت مرتفع شود!

نقطه قدرت ما در بسیج مردم جهان است. ما در مملکت را باز خواهیم گذاشت. ما بلافاصله از تمام آزادیخواهان جهان دعوت خواهیم کرد به ایران بیایند و جنبش ما را از نزدیک ببینند. در اینجا زندگی کنند و در متحقق کردن شریف ترین آرمانهای بشری کمک کنند و دخالت کنند. ما با برقراری مترقی ترین قوانین و اقدامات عملی، حمایت کارگران و زنان جهان را به خود جلب خواهیم کرد. ما به همه جهان نشان خواهیم داد که مساله ما آزادی و برابری است. ما با همه کشورهای جهان وسیع ترین روابط را برقرار خواهیم کرد، در همه مجامع بین المللی فعالانه ظاهر خواهیم شد و افکار عمومی جهان را از تلاش های انسانی میلیونها کارگر و معلم و دانشجو و کارمند و البته زنان تحت ستمی که به میدان آمده اند تا یک دنیای بهتر برای بسازند، مطلع خواهیم کرد. اگر برای جلوگیری از حمله به صدام حسین خونخوار و جانی میلیونها آدم در سراسر جهان به خیابان آمدند که نگارند این وسط مردم عراق و حرمت و انسانیت له شود، تصورش را بکنید برای انقلابی که خواست آن رهایی انسان، برابری زن و مرد، به گور سپاردن حکومت مذهبی، و آزادی و برابری انسانها است، چه خواهند کرد؟!

فواد از تهران شاهزاده رفته است!

«سلام بهرام عزیز، من روز ۱۶ آذر در دانشگاه بودم. کاش تو هم آنجا بودی و پرچم سرخ را بر بالای دست دانشجویان میدیدی. نمی دانی با دیدن آن چه احساسی به من دست داد. چاقادارها بر خلاف سال گذشته که غافلگیر شدند، امسال با برنامه ریزی و حضور محسوس وارد صحنه شده بودند و برای پوشش دادن به کار، بسیجی ها در داخل دانشکده فنی مراسم برقرار کرده بودند. همه جا و جبهه به وجب نیروهای اطلاعاتی مشغول عکس برداری بودند. در چند مورد درگیری پراکنده هم صورت گرفت. مراسم امسال از نظر کمی به نسبت سال گذشته خیلی کوچکتر بود ولی از نظر کیفی و شعرهایی که مطرح شد و به خصوص آن پرچم سرخ (آزادی، برابری) به مراتب جلوتر بود. میتوانم به یقین به تو بگویم که بر خلاف ۲-۳ سال پیش دیگر از حضور و تصویر و شعرها و ادبیات سلطنت طلب ها خبری نیست و فوق العاده ضعیف شده است. «شاهزاده» (رضا) دیگر از دانشگاه رانده شده است. نیروهای چپ فضا و پتانسیل خوبی برای پیش رفتن دارند و میتوان گفت حضور آن پرچم سرخ در ۱۶ آذر نقطه شروع رسمی برای این تحول بود. البته یک مساله دیگر را هم باید به تو بگویم و آن اینکه گروهایی از دانشجویان وابسته به طیف مشارکت و ملی مذهبی و تحکیمی های به اصطلاح «ملدن» در بحث هایی که با آنها داریم خیلی بر روی «اتلاف جمهوریخواهان» و «اپوزیسیون سراسری» داخل و خارج کشور تاکید میکنند که از مشارکت تا جمهوریخواهان (اکثریتی توده ای های سابق) را در بر میگیرد و خیلی روی آن مانور میدهند. به نظر میرسد که با تضعیف سلطنت طلبان «اتلاف جمهوریخواهان» تبدیل به عمده ترین و در دستور کار ترین آلترناتیو بورژوازی شده است. بنا به قول خود آنها این پروسه با تکمیل جدایی مشارکت از حاکمیت و تبدیل شدن آن به اپوزیسیون و پیوند آن به اپوزیسیون بورژوازی خارج از ایران، شکل خواهد گرفت.

پس خواهش من از شما این است که موقعیت جدید این «اتلاف جمهوریخواهان» را مد نظر داشته باشید...»
فواد عزیز! مشاهدات دقیق و جالبی را مطرح کرده ای. به نظر ما هم ۱۶ آذر و پرچم سرخ آزادی و برابری تازه شروع یک پروسه جدید یعنی رشد و گسترش کمونیسم در دانشگاه را بطور رسمی به جامعه اعلام کرد. در مورد «اتلاف جمهوریخواهان» و «اپوزیسیون سراسری» تحکیمی ها باید بگویم که این ها ته تمه دوم خرداد و آخرین زور و ضربیهایی جنبش ملی اسلامی

حزب آشنا شده ایم... ما هر هفته جوانان کمونیست، هفتگی و آزادی زن را تکثیر و پخش میکنیم. (بیک دنیای بهتر) را در تعداد بسیار بالایی پخش کردیم و همچنان متقاضی دارد که در صدد تکثیر سری سوم آن هستیم. تعدادی از مقالات و بقیه نشریات را در شمارگان محدود بین بچه های خودمان پخش میکنیم... فکر نمی کنم لازم باشد از «جوانان کمونیست» شما تعریف کنم، چون خود نشریه گویای همه چیز هست و این را شما بهتر از من میدانید... در مورد سمن خیالتو راحت کنم که حالا حالا ها زنده ام! خودم ۳۰ ساله دارم و رفقای دیگر اکثر از من جوانتر هستند.» و بعد در مورد چاپ آثار منصور حکمت سولاتی را مطرح کرده اند و خواسته اند که تعدادی از شماره های قدیم جوانان کمونیست و آزادی زن را که نتوانسته اند از سایت دریافت کنند، برایشان بفرستیم.

سعید عزیز! ۱۰۰ سال به این سالهای پر تلاش. با رفقای چون شما ها وضع کمونیسم در ایران خیلی عالی خواهد بود. من عین نامه مفصل شما که فقط بخشی از آنرا آوردم برای اسد گلچینی و بهرام مدرسی میفرستد. در مورد چاپ آثار حکمت حتما باید با حزب تماس گرفت و امیدوارم که کار سازمانی تان با حزب و سازمان جوانان از طریق این رفقا پیش برود. اما در مورد نشریه جوانان کمونیست از تو میخواهم علیرغم همه زحماتی که تماش اینترتی دارد مرتب در تماس باشید. اگر لطف کنید حتی خلاصه نظرات و پیشنهادات رفقای که نشریه را میخوانند برای ما ارسال کنید کمک بزرگی است. در ضمن من ترجمه فارسی دیگری از «گروندریسه» مارکس بجز همان ترجمه پرهام که اسم برده اید سراغ ندارم. اگر خوانندگان عزیز خبر دارند حتما اطلاع دهند.

رضا آزاد، تهران چرا رئیس بازی؟!

«آقای صابر سلام. یک سوال ساده: من از ریاست بازی بدم میآید. چرا شما در نشریه یک سری را جلوه میدهید؟ به نظر من ما همه برابر هستیم. حزب کمونیست (کارگری) یا سازمان جوانان یا دیگر حزب ها همگی حکم یک پرچم را دارند که حول آن جمع شده ایم. پس چرا رئیس بازی داریم؟ مرسی.»
رضای عزیز، منم از رئیس بازی متنفرم. فکر کنم همه انسانها اینطورند. بخصوص جامعه ایران که دیگر حالش از کیش شخصیت بهم میخورد. ولی متوجه نیستم کجا رئیس بازی کرده ام. اگر «در نشریه یک سری را جلوه میدهم»، این رئیس بازی است؟ اینها یک سری کمونیستهای جلی و کوشا و رهبران سیاسی یک حرکت اجتماعی بزرگ هستند. این حرکت اجتماعی باید رهبران و فعالین خودش را بشناسد. وگرنه جنبش بدون حزب و سازمان و چهره های شناخته شده نمی تواند خودش شکل بدهد و شکست

میخورد... غلوط و لوطیزه شده ای که ایشان میدهند همه منبع اش «خارج» است. برای مثال «سوسیالیزم»، «هیومنیزم»، «پرولتاریا» و غیره و غیره. در این مورد هم اتفاقا خود جمهوری اسلامی از همه استادتر است. گویا هرچه از مغز مبارک خودمان و اسلام عزیزمان طراوت کرده بهترین های دنیا است. حال این بماند آتهایی که «خارج» شده اند عمدتا بقایای نسل قتل عام شده ای توسط همین جمهوری اسلامی هستند. اینهم بماند که خود «داخله نشین» مورد نظر را عینا چاپ کنیم. اما از جمله نکات برجسته نامه شان این بود که:

منوچهر زندیفر، آلمان هیومنیزم یا کمونیسم؟

مکاتبه خود با فرد (یا تشکیلی) را از داخل کشور برایشان ارسال کرده اند و نوشته اند: «از جواب اینها تعجب کردم و جهت اطلاع برایت میفرستم.» ما مطمئن نبودیم که نامه «داخله نشین» مورد نظر را عینا چاپ کنیم. اما از جمله نکات برجسته نامه شان این بود که:

۱. شما خارجه نشین ها نمی توانید برای ما که در ایران زیر انواع ستم های جمهوری اسلامی هستیم تعیین تکلیف کنید. ۲. لغو حکم اعدام «سوسول بازی» است. وقتی قدرت دست ما میفتد همه مسئولان رژیم، همه حزب الهی ها و انصار، هم اصلاح طلبان و وابستگان به رژیم را می کشیم و به زنان و دخترانشان تجاوز میکنیم. ۳. جامعه ای که ما میخوایم درست کنیم «سوسیالیستی» است. ۴. شعار پایانی نوشته از جمله «مرگ» است. «زنده باد برابری» است.

منوچهر عزیز، روشن است که فشار اختناق سرکوب و جنایات رژیم اسلامی میتواند انسانها را به انتقام جویی علیه سران رژیم و نوکران آنها وادارد. این چنین عصبان و عنان از کف دادنی ممکن است اینجا و آنجا قابل فهم (و نه پذیرش) باشد. اما فرموله کردن این انتقام جویی و نزول انسانی به اسم «سوسیالیسم» و «هیومنیزم» و «تشکل» درست کردن برایش دیگر یک گرایش سیاسی و ضد انسانی است که باید مثل هر گرایش غلطی عقب اش راند و درهم شکستش. کسی که میخواهد وحشیانی چون خاستم ای و خاتمی و جیره خواران مفلوکشان را از دم اعدام کند و مثل آنها و بهماندرجه وحشیانه و مردسالارانه به زنان و دختران آنها نیز تجاوز کند (و اینهم نشانه انقلابی گری و سوسیالیسم اش بدانند!) هیچ چیز در مورد حکام جنایتکار اسلامی نمی گوید. بلکه دارد در مورد خودش سخن میگوید و اوج تنزل انسانی و فاصله اش با هر نوع درکی از هیومنیزم و انسان گرایی ادعایی اش را بر ملا میکند. اینگونه اخلاقیات و روحیات را فقط میشود در جنگ قبایل و در دوره قرون وسطی دید. «پرولتاریا، پرولتاریا» کردن این ها هم خیلی شبیه «جوانمردی» است.

منوچهر عزیز، ذکر یک تجربه شاید جواب سوال شما را بدهد. درست در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ روحیات مردم و رفتارهایشان با همدیگر چنان بد و عقب مانده بود که باورکردنی نبود. اما با شروع انقلاب و به میدان آمدن توده های وسیع و تحمیل دمکراسی مستقیم و خیابانی و بحث های جلوی دانشگاهی رفته رفته همین مردم چنان انسانیت و اخلاقیات بالایی از خود نشان میدادند که برای ما انقلابیون دوره شاه باور کردنی نبود. جمهوری اسلامی سه سال کشت و اسید پاشید، اعدام کرد و خرافه پاشید تا توانست این مردم را شکست بدهد و خود را مستقر کند. بقول لنین در دوره های انقلاب هر روز به اندازه ده سال به توده مردم چیز می آموزد. یکی از آن دوره ها در پیش است. ما میتوانیم و اینبار باید تمام اخلاقیات کهن، تعصبات غلط و عقب ماندگی ها و ارتجاع را در کویر لوط خاک کنیم!

احسان از آلمان اگر فکس کنم...

«سلام من احسان هستم. میخواستم بدون من اگر برای شما مقاله فکس کنم به چاپ خواهد رسید؟»
احسان عزیز بستگی دارد که مقاله چه باشد. حتما مقاله ات را بفرست. البته بهتر است آنرا در فرمت صفحه ۶

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

داری میخوام باهات حرف بزنم. گفت: باب تو باید قبول کنی که من هفته سالم شده و دیگه خودم عقلم میرسه چه لباسی مناسب چه مهمونی است. شما لازم نیست برای من نگران باشی! در ضمن دیدی که اتفاقی هم برام نیفتاد. با این حرفش آمیرم اینقدر رفته بود بالا که اگر خودم سوپاپ اطمینانم را نکشیده بودم یک برو گمشو توی اطاعت روی شاخش بود!

به زو خندیدم و گفتم: شما صبحانه را بخور شاید در حین خوردن به این حرفهایی که الان زدی فکر کردی و نظرت عوض شد!

نیم ساعت بعد آمد گفت: باب من چندتا دوست ایرانی دارم که خانوادشون باهاشون بد رفتار میکنن و همش میخوان براشون تعیین تکلیف کنن. شما آنطوری نشو.

بهبش گفتم: من برای کسی تعیین تکلیف نمی کنم. جامعه ای که ما توش زندگی میکنیم را خودمون درش تغییر و تحول بوجود میاریم. اگر چهارتا مثل تو از این لباسها نخرن، سازندش به فکر می افته! گفتم: شما هفته سالت هست و سال دیگه هجده سالت میشه. ده سال دیگه بیست و هفت سالت میشه. شاید آن موقع متوجه شدی که در زندگیت خاطره ای از دوران تینیجری نداشتی. همه اش حالت بزرگها رو داشتی!!

بهبش گفتم: دخترم سعی نکن بزرگتر از اونیه که هستی باشی. کسی حق نداره از تو این انتظار رو داشته باشه!! خلاصه که دوستان مسائل بچه ها با خودشون بزرگ میشن. و خدا به داد ما برسه که دوتای دیگم داریم.

این نماینده های مجلس بد بازی نمیکنن. بهشون پیشنهاد میکنم اگر در مجلس هفتم انتخاب نشدن بزنن توی بیزنس خیمه شب بازی چون معلومه جوهرشو دارن!

<http://abnuss.blogspot.com>

امروز با دختر بزرگم کمی یکه بلو کردم. دیشب گفت میخواد با چندتا از دوستا برن پارتنی. طرفهای ساعت هشت شب گفت من دارم میرم. از آشپزخونه آمدم بیرون که باهاش خدا حافظی کنم، دیدم لباس و کفشی که صبحش خریده بود پوشیده. یک کفش نوک تیز با یک شلوار جین تنگ نازک جیر هم تنش کرده بود. موهای صافش را دوباره صاف کرده بود و روژ لب

قرمز و پودر صورت و خلاصه هر چیزی که خانمها وقت آرایش استفاده میکنن. بهش گفتم: از آشپزخونه آمدم خواستم با دخترم خدا حافظی کنم ولی انگار دیر رسیدم و رفته، شما کی باشین؟ خندید و گفت: باب (بابا) شوخی نکن. گفتم: شوخی نمیکم، به نظر من تو شبیه دختر من نیستی! دوباره خنده ای کرد، خواست از در بره بیرون بهش گفتم: بیخشید خانم اگر میشه به دختر من پیغام بدید که پدرش نگرانش است، و میخواد فردا باهاش حرف بزنه. یک اوکی غلیظ گفت و رفت. من و عیال گاه و بیگاه با این خانم حرف میزنیم، و سعی میکنیم در حد توان و دانش اجتماعی که داریم از خطراتی که توی این سن و سال تهدیدش میکنه آگاهش کنیم.

من معتقدم («بکن، نکن») راه حل صحیحی برای تربیت فرزند نیست. پدر و مادر باید سعی کنند رابطه دوستی با فرزندشون بوجود بیارن. طوری که به میل خودش از پدر و مادر راجع به افکار و رفتارهاش نظر بخواد.

دیشب در لفافه به دخترم رسوندیم که از طرز لباس پوشیدنش ناراحت هستم ولی او تشخیص داده بود که انتخابش مناسب هست و خب روی همون حساب هم لباساش را عوض نکرد و رفت.

امروز ظهر(شنبه) از خواب بیدار شد و آمد پایین که صبحانه بخوره. گفتم: هر وقتی که وقت

از شوهر نامحرم تر نیست!



لینک

علی فرهنگ

یا تو با هم دوست بشیم

<http://mojedagheehsas.persianblog.com>

محبوبه چادری یک چشمی زیادی را دیده ام که اگر فرصت مناسبی پیدا بشه بشون نمی یاد یه کم آزادتر باشن و خوشگلی ها رو رو بکنن!!! اونم نه برای محارم فقط برای غریبه های بی آزار!!!!!! من همیشه با خودم فکر میکنم آیا همه سختی و زجری که یک خانوم با چادر و مقنعه در گرمای کشنده تابستون تحمل میکنه لازمه؟ در حالیکه در جای دیگری از کره خاکی با گرم شدن هوا زنها با مایو تو استخر و دریا شنا میکنند تا خنک بشن یا اینکه با تاپ و شلوارک در خیابونا قدم میزنن ... تازه قرار هم نیست که به جهنم برن. بهشت ما هم گارانتی شده نیست... اصولا یه کم فکر به حجاب و لزومش آدمو مردد میکنه. در این میان نقش جامعه مرد سالار در تحمیل پوشش غیرقابل انکاره به زبانی دیگر در صورتیکه تمامی زنان و دختران در انتخاب یا رد حجاب کاملا آزاد باشن شاید درصد بسیار کمی اونو انتخاب کنن. البته ما که تا اطلاع ثانوی از خوف حضرت حق روسری بر سر میکشیم اما راستی قراره همه غیر مسلمانای شلوارک پوش جهنم رو پر کنن؟ آیا همه آنها به جهنم خواهند رفت و دل ما خنک خواهد شد؟؟!!!!

آبونس

از شما می پرسم آیا همه خارجی ها به جهنم می روند؟ از پدرم میپرسم بابا همه خارجی میرن جهنم؟ نه. زنانشون چی؟ نه. کیا میرن جهنم؟ اونا که به حرف خدا گوش نکنن. مثل کی؟ ... کودکی بودم که با مغز کوچیک می خواستم مطمئن بشم اگه روسری نداشته باشم روانه جهنم نخواهم شد. اما پدرم اصرار داشت که حجاب داشتن بهتر از حجاب نداشتنه. خلاصه در مملکت اسلامی پدرا باید سعی کنن یه جور زنی و بچه شونو متقاعد کنن که روسری رو بپوزنن چرا میگم پدرا؟ چون فکر می کنم غیر از دسته کوچکی از زنان مسلمان که خودشون حجاب رو به دلایلی انتخاب میکنند زنها اصولا تمایلی به پوشاندن زیبایهانشون از جمله موهاشون ندارن و این غیرت و قوای قهریه مردانه ست که دخترها و زنها رو مجبور به پوشاندن خودشون میکنه ... من در یک خانواده با گرایش مذهبی بزرگ شدم و همیشه میدیدم که زنها بیشتر از اونکه خودشون از غریبه ها بیوشونن از محارم سختگیرشون میپوشوندن. یه ضرب المثل هم در این خانواده ها تولید شده میگه هیچکس از شوهر آدم نامحرم تر نیست. به بیانی دیگر هیچکس ترسناک تر از شوهر آدم نیست. من با چشم خودم خانومهای

تلفنهای تماس با دبیران سازمان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: شیوا فرهمند
هلند: مجید پسنچی
آلمان: ایمان شبرعلی
سوئد: حامد خلکی
کانادا: سامان احمدی
انگلاستان: فواد عبدالمی
ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی
مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: